

بسم الله الرحمن الرحيم

ریشه‌ها و عوامل استبداد سیاسی داخلی در جهان امروز

ریشه‌ها و عوامل نظام‌های استبدادی سیاسی داخلی در جهان امروز بسیارند، و این مصیبت عظمی مانند هر چیز دیگر دارای ریشه‌ها و عوامل اساسی و فرعی می‌باشد، و ما در این تبیین و تحلیل، به ارائه مهم‌ترین ریشه‌ها و عوامل این پدیده می‌پردازیم و بعنوان دیدگاه سماء و همچنین برای روشن‌نگری آن را به مردم ارائه می‌دهیم. اما قبل از اینکه وارد متن و عمق ریشه‌ها و عوامل نظام‌های استبدادی سیاسی داخلی شویم لازم است استبداد را تعریف کنیم و فهرست وار انواع استبداد، و در میان انواع استبداد، اقسام آنها را بیان نماییم: استبداد عبارت است از خود کامگی (بر اساس امیال و روحیات و هوای خود عمل کردن) و خودسری (بر اساس رأی و تشخیص خود عمل کردن و رأی و تشخیص دیگران را نادیده گرفتن) و عدم التزام به چیزی (نداشتن وفاداری و پایبندی به اصل و اصولی و عدم وجود قاعده و انضباطی). آنچه در نظام استبدادی معتبر و مطلق (بی‌حد و مرز) است، کام و هوای مستبد، سر و سودای مستبد، و عدم التزام به اصل و اصول است. و حکومت مطلقه گاه‌ها در سایه جهل و خرافه‌گری و گاه‌ها بر اساس بی‌تجربگی و تحلیل غلط و اکثراً بوسیله زور و قدرت سرکوبگری بوجود می‌آید و همیشه نیز با تکیه به زور و قدرت سرکوب کننده ادامه می‌یابد.

انواع استبداد و قسمتهای این انواع

۱ - استبداد سیاسی داخلی

الف - استبداد سیاسی داخلی حاکم

استبداد سیاسی داخلی حاکم عبارت است از حاکمیت یک نظام سیاسی «خودکامه» و «خودسر» و «غیر ملتزم» که بنا بر ریشه‌ها و عواملی، و بر اساس زور و قدرت، بر جامعه‌ای تحمیل شده و جان و مال و ناموس (هویت) آنها را به تصرف خود درآورده است، و هر کاری را هم که به حفظ این سلطه‌گری کمک کند انجام می‌دهد، بدون آنکه توجهی به مصالح ملک و مجتمع و عرف و سرنوشت آنها داشته باشد. چنین حکومتی نه ناشی از مردم و حکومت شونده‌گان است و نه به رضایت آنها و نه مورد تأیید آنهاست و نه به انتخاب آنها می‌باشد، و در این حکومت، آنچه اصل است، کام و رأی مستبد و زور و زورمداری و قدرت سرکوبگری همراه با دجالگری و حيله بازی است.

ب - استبداد سیاسی داخلی محکوم

استبداد سیاسی داخلی محکوم عبارت است از احزاب و سازمانها و گروهها و جریانهای سیاسی که استبدادی هستند و ماهیتاً با استبداد سیاسی داخلی حاکم فرقی ندارند ، و اصلاً تربیت شده آن هستند (مستقیم و در سایه وحدت قبلی ، و غیرمستقیم و ناشی از فرهنگ استبدادی حاکم) و دارای همان ریشه ها و عوامل استبداد سیاسی داخلی حاکم میباشند ، و تنها فرق اساسی آنها با استبداد سیاسی داخلی حاکم اینست که آنها هنوز به قدرت و حکومت نرسیده اند ، و هنگامیکه به قدرت و حکومت برسند تنها اسم و رسم و حیل های حکمرانی عوض میشود ، و ماهیت نظام استبدادی ، با ضعف و قوت بیشتر و کمتر ، ادامه مییابد و رنج و خون توده ها بر باد می رود و قیام مردم عقیم و ناکام میگردد ، کما اینکه این واقعیت را با سرنگونی نظام استبدادی پهلوی و به قدرت رسیدن نظام استبدادی خمینی در ایران مشاهده کردیم .

۲ - استبداد سیاسی جهانی

الف - استبداد جهانی استعماری

استبداد جهانی استعماری ، عبارت است از سلطه جهانی نظام استبداد و شرک و مادیت ، در ابعاد مختلف نظامی ، سیاسی ، و اقتصادی ، که به شیوه گستاخانه و با شعار آباد سازی و انساندوستی مسیحایی ، به اشغال کشورها و کشتار جوامع انسانی و غارت بشریت می پردازد .

ب - استبداد جهانی امپریالیستی

استبداد جهانی امپریالیستی ، عبارت است از سلطه جهانی نظام استبداد و شرک و مادیت ، در ابعاد مختلف سیاسی ، نظامی ، اقتصادی ، فرهنگی ، و خبری ، که به شیوه مکارانه و با شعار دمکراسی و دفاع از حقوق بشر ، به اختلال جوامع ، جنگ افروزی ، جنگهای داخلی ، ایجاد حکومتهای دست نشاند ، غارت کشورها ، و استثمار توده ها مبادرت می ورزد .

۳ - استبداد اقتصادی

الف - استبداد اقتصادی داخلی

استبداد اقتصادی داخلی عبارت است از سلطه مادی و اشغال میدانهای شغلی و بازارهای فروش اجناس و انحصار امکانات معیشتی ، بوسیله استبداد سیاسی حاکم (داخلی و جهانی) و عوامل و کارگزارانشان ، که بصورت مستقیم و غیر مستقیم ، وابسته به استعمار و امپریالیسم و وار دکننده کالاهای آنها و زمینه ساز سلطه مطلقه انحصارات امپریالیستی هستند .

ب - استبداد اقتصادی جهانی

استبداد اقتصادی جهانی عبارت است از سلطه‌ی مادی و اشغال میدانهای اقتصادی و بازارهای بین‌المللی و انحصار امکانات زندگی، و تلاش برای بی‌زمینه‌سازی و نابودسازی میدانهای اقتصادی کشورها و جوامع بشری، که همه‌ی اینها بوسیله‌ی استعمار و امپریالیسم و به قصد سرآزیر کردن ثروتها و اقتصاد جهان به جیب و سرزمین غارتگران استعمارگر و امپریالیست صورت میگیرد.

۴ - استبداد فرهنگی

الف - استبداد فرهنگی داخلی

استبداد فرهنگی داخلی عبارت است از ترویج و تلقین و تحمیل نظری و عملی عقیده‌ها و ارزشها و آداب و رسومات و عرف نظام حاکم در کشور و اجتماع و خانواده، بوسایل گوناگون و در ابعاد مختلف زندگی فردی و اجتماعی و اقتصادی و... و ممنوعیت عقیده‌ها و ارزشها و آداب و رسومات و عرفهای متنوع افراد و مردم و اقلیتهای مذهبی و قومی و... از طریق محروم کردن و سرکوبگری و ایجاد خفقان فرهنگی و تبلیغات تحقیرآمیز، و از طریق متلاشی کردن و مضمحل گرداندن عقیده‌ها و ارزشها و آداب و رسومات و عرفهای متنوع و مختلف مردم.

ب - استبداد فرهنگی جهانی

استبداد فرهنگی جهانی عبارت است از ترویج و تلقین و تحمیل نظری و عملی عقیده‌ها و ارزشها و آداب و رسومات و عرف استعمار و امپریالیسم، بوسیله‌ی استبداد دست‌نشانده، امپریالیسم خبری، تحمیل نظامهای فرهنگی و اقتصادی، و بواسطه‌ی ایجاد سازمانهای قلبی موسوم به بین‌المللی و حقوق بشری، و از طریق ساخت احزاب و سازمانها و شخصیتهای مختلف، و همچنین از راه صدور ادبیات امپریالیستی و کالاهای فرهنگی و اقتصادی و... و ممانعت و سلب زمینه‌ها از ظهور و شکوفائی فرهنگ و عرف و ارزشها و آداب و رسومات دیگر ملتها و جوامع بشری، و کوشش برای تک فرهنگی و تک عرفی کردن جهان به قصد تخریب و مختل کردن و بی‌هویت ساختن مردمان و ایجاد جریان برده‌سازی از ملتها و جوامع مختلف کره‌زمین، به منظور استخدام و به خدمت‌گیری آنها، همانگونه که همه ملتها و جوامع بشری آن را دیده‌اند و اکنون نیز در سایه‌ی تکامل عقل و شعور بشری، علیرغم پیچیده‌تر کردن مکر و حيله‌ها، آن را عیان‌تر مشاهده می‌کنند.

۵ - استبداد خبری

الف - استبداد خبری داخلی

استبداد خبری داخلی عبارت است از سلطه انحصاری داخلی بر کلیه منابع و شبکه های خبری و انحصاری کردن وسایل اخذ و پخش اخبار داخلی و جهانی، در ابعاد گوناگون سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و... و ممانعت از دیگران برای داشتن منابع و شبکه های خبری و محرومیت کلیه اقشار و گروههای اجتماعی از منابع اخذ و پخش اخبار داخلی و جهانی و عدم امکان راه اندازی وسایل ارتباط جمعی از طرف آنها، مثل نشریات، روزنامه ها، فرستنده های رادیویی، شبکه های تلویزیونی، نشر و پخش کتب مختلفه، ساخت و پخش فیلم و نوار، در هر بعدی که باشد، و حتی مهار و استراق سمع تلفن و فاکس و امثالهم، و این سلطه انحصاری معمولاً توسط نظامهای استبدادی و عوامل آنها اعمال میشود.

ب - استبداد خبری جهانی

استبداد خبری جهانی عبارت است از سلطه و انحصار جهانی اخبار، در ابعاد مختلف فکری، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، علمی، فرهنگی، زیست محیطی، روابط بین المللی، جنگ و صلح و... که همه روزه و توسط هزاران شبکه گفتاری و نوشتاری و بصری و به زبانهای مختلف و بر اساس طرحها و برنامه های استعماری و امپریالیستی و با سرپرستی و سازماندهی آنها در سراسر جهان پخش میگردد، و ممانعت از دسترسی جوامع و نیروها و گروههای استقلال طلب و آزادیخواه به وسایل و منابع خبری جهانی، بصورت مستقیم (نابودی زمینه های رشد سیاسی و اقتصادی و فنی داخلی از یک طرف، و عدم فروش ابزار آلات و دستگاههای فنی خبری به آزادیخواهان و استقلال طلبان و ممنوعیت دسترسی آنها به مال و مکان) و از طریق غیرمستقیم (ایجاد استبداد دست نشانده و زمینه سازی برای فقر فراگیر و غارت منابع جهانی ثروت).

۶ - استبداد اجتماعی

استبداد اجتماعی، همان تعصب اجتماعی است، و عبارت است از تحجر و قساوت و رکود جامعه در رابطه با مسائل و ابعاد گوناگون زندگی، اعم از عقیدتی، سیاسی، اقتصادی، عرف و ادب، دوست و دشمن، جنسی (زن و مرد بودن)، اخلاقی، بهداشتی و... که مجتمع خلاف آنچه وجود دارد تحمل نمیکند و مخالفین را دچار مصائب و مشکلات زیادی میسازد و حتی محکوم به مجازات و یا مجبور به فرار میکند، و سرانجام استبداد اجتماعی که خواست استبداد سیاسی حاکم است، رکود و توقف اجتماع و عقب ماندگی عام، و در بعضی اوقات و در سایه تشدید اختلافات، مایه جنگ و خونریزی و ویرانیهای خانمان برانداز است، و حاصل آن، حاکمیت و ظهور نظام استبدادی سیاسی در اجتماع است.

۷ - استبداد خانوادگی

استبداد خانوادگی عبارت است از روابط سلطه گرانه‌ای که بین اعضای خانواده و بین دو همسر و بین فرزندان آنها بوجود می‌آید، و چون پدر یا شوهر، در ابعاد مختلف، دارای زمینه و قدرت بیشتری هستند، هنگامیکه راه بی‌توجهی به حقوق سایر اعضای خانواده را در پیش بگیرند و مقاصد شخصی خود را بر اعضای خانواده تحمیل کنند و در عین حال راه انتقادگیری و اعتراض را مسدود نمایند و رأی اعضای خانواده را نادیده بگیرند، استبداد خانوادگی ظهور میکند، و در سایه تربیت استبدادی خانوادگی، اعضای لرزان و سرکوب شده و عقب مانده، تقدیم اجتماع می‌گردند، و استبداد سیاسی (حاکم و محکوم) نیز آنها را تکمیل!! میکند. مستبدین خانواده، از طریق سرکوب و محروم‌سازی، حاکمیت استبدادی خود را اعمال میکنند، و این سرکوبگری و محروم‌سازی را بوسیله دخالت گسترده در امور آنها و یا به بهانه احساس مسئولیت و یا به دلیل عاطفه کور جامعه عمل می‌پوشند.

بعد از این تعاریفات و توضیحات از انواع استبداد، اکنون به ریشه‌ها و عوامل استبداد سیاسی داخلی در جهان امروز می‌پردازیم:

هر یک از این ریشه‌ها و عوامل بحث مفصلی لازم دارند و در عین حال علت و معلول یکدیگرند و تقدم و تأخر در میان آنها کمتر قابل بحث است، علاوه بر این، خود این ریشه‌ها و عوامل نیز دارای ریشه‌ها و عوامل مختلف هستند که پرداختن بدانها تحلیل را کتاب می‌سازند.

۱ - ماهیت ساختاری کشورهای استبداد زده

اگر روی چگونگی ایجاد و تشکیل و حدود کشورهای استبداد زده دقیق شویم ماهیت پوشالی و ساختگی و تحمیلی این مصنوعات استعماری و امپریالیستی و استبدادی هرچه واضحتر خود را نمایان می‌سازند، و زور خون آلود و اشغال سرکوبگرانه و تبدیل جبری (ذوب و ادغام) در وسط میدان قرار می‌گیرند و فریاد برمی‌آورند که پایه و اساس این کشورها ما هستیم. در جهان استبداد زده، بویژه در سرزمینهای اسلامی، کمتر کشوری یافت میشود، و شاید یافت نشود که ماهیت ساختاری و وجودی آن در تضاد با آزادی و مردمسالاری و کثرت‌گرایی نباشد، و اصلاً چگونگی ساخت این کشورها بر اساس خصومت و عداوت و توسط دشمنان و بدخواهان مردم آن کشورها و برای مهار و تداخل و تسهیل غارتگری ایجاد شده‌اند، و صراحتاً، ساخته استعمار و امپریالیسم هستند، استعمار و امپریالیسمی که خواست اساسی آن تحت سلطگی همیشگی این جوامع و سرزمینها بوده است. استعمار و امپریالیسم کشورهای استبداد زده را طوری ایجاد کرده‌اند که یا به تحت سلطه بودن همیشگی و غارت شدن بی‌پایان و محرومیت دائمی و تبعیت از استعمار و امپریالیسم رضایت دهند و یا تن به جنگهای بی‌پایان و بی‌نتیجه‌ای بدهند که آتش بیار و فروزاننده آن استعمار و امپریالیسم هستند. با نگاهی به جنگهای روی داده در کشورهای استبداد زده و خصوصاً در سرزمینهای اسلامی، به وضوح پی می‌بریم که اکثریت قریب به اتفاق این جنگها ناشی از اختلافات مرزی بوده یا ناشی از استقلال طلبی ارضی و یا از خود مختاری طلبی داخلی اقلیتهای قومی و مذهبی ناشی شده است، و نیز کمتر جنگی در این کشورها روی داده که منشاء آن و مشوق آن و آتش بیار آن استعمار و امپریالیسم نبوده باشند.

شاید در سرزمینهای اسلامی کشوری یافت نشود که مشکلهٔ ارضی با همسایه گان نداشته باشد و با مسائل قومی و مذهبی پیچیده و حل نشده درگیر و روبرو نباشد و بخاطر آنها دچار جنگ و خونریزی و ویران شدگی وسیع نشده باشد، خصوصاً هنگامیکه حکام استبدادی از اوامر استعمار و امپریالیسم سر میپیچند و یا در آن سر زمینها، در سایهٔ قیام توده ها، حکومت جدیدی روی کار میآید، مسائل و مشکلات مرزی و قومی و مذهبی و ... ظاهرتر و شعله ورتر!! میشوند، و وجود تضاد عمیق و خشونت آمیز و مسلحانه و مبنی بر سرکوب متقابل و با استفاده از سلاحها و سرمایه های استعماری و امپریالیستی، جهت مهار مستمر آن کشورها، پایه و اساس سیاستهای استعمار و امپریالیسم در رابطه با کشورهای تحت سلطه و غارت شده است، و این پایه و اساس مثلاً در تقسیم امپراتوری عثمانی و یا مثلاً در کشورهایی که روزی مستعمره بوده اند کاملاً و آگاهانه لحاظ و رعایت شده است.

حال که چنین کشورهایی داریم و این کشورها دارای چنین ساخت و ماهیتی هستند چه باید کرد و چه کاری میتوان انجام داد؟ آیا غیر از استمرار بردگی برای استعمار و امپریالیسم و یا جنگ و ویرانی و آوارگی بیشتر، راه و چارهٔ دیگری برای جوامع تحت سلطه و جنگ زده و غارت شده وجود دارد؟

در رابطه با حل و فصل چنین مشکل بزرگی (مولود دشمن خود بودن)، بحث و بررسی کمی صورت میگیرد، و اگر توجهی بدان مبذول گشته، بیشتر توجهات استعماری و امپریالیستی و استبدادی و یا گرایشات و تأثرات ناشی از آنها بوده است. مشکل این کشورها مانند مشکل فرزند نامشروعی است که نفس تولد، برای مولود خود ایجاد میکند، این مولود مثلاً بدون پدر (صاحب) بوجود میآید، و علاوه بر این مشکل اساسی، موانع عرفی هم سر راه او هستند و ...، در نتیجه طفلک پژمرده میشود.

کشورهایی که توسط استعمار و امپریالیسم ایجاد و تحمیل شده اند، مردمانش از آن بیخبر بوده و هیچ گونه آمادگی فکری و فرهنگی و سیاسی اقتصادی و سازمانی و قانونی و اخلاقی برای آن نداشته اند، و اصلاً در برابر چیزی واقع شده اند که آن را نمی شناخته اند، و تحمیل کنندگان دقیقاً به میل و هوای خود طراحی و عمل کرده اند. و حالا که این مردمان به خود آمده اند، میبینند که نمیتوانند به اول باز گردند و همهٔ طرحها و برنامه های استعمار و امپریالیسم و استبداد را به هم بزنند، زیرا در مقابل هر اقدامیکه انجام دهند، صدها مانع پیدا و پنهان در مقابلشان قرار میگیرد، و هنوز که هنوز است این لیاقت و توانایی و تشخیص در این جوامع بوجود نیامده است، و در نتیجه، عملاً و برای کوتاه مدت راه حلی برای آنها وجود ندارد، و آنچه انجام میگیرد و میتواند انجام گیرد برای آینده و برای رشد و شکوفایی و آماده سازی اجتماع است. از دیدگاه سازمان موحدین آزادیخواه ایران دو راه و چاره برای این مشکل اساسی و این مصیبت عظمی وجود دارند، که هر دو راه، جوامع و توده های رشید و میداندار و مقاوم را میطلبند، زیرا هر دو راه بند و بساط استعمار و امپریالیسم و استبداد را بر میچینند و سلطهٔ آنها را کنار میزنند و مانع غارت شدن بیشتر میشوند و راه آزادی و استقلال و رشد را برای جوامع تحت سلطه و غارت شده و همیشه در خطر را باز میکنند. این دو راه و چاره که استعمار و امپریالیسم و استبداد، جهت استمرار سلطه و غارت، کار زیادی روی آن انجام داده اند، تا کسی جرئت فکر کردن به آنها را نکند، و مناطق ممنوعه!! آنها محسوب میشوند اینها هستند:

راه و چارهٔ اول اینست که این مولودهای تحمیلی و نامشروع و خطر زا را «تبدیل» کنند و با استخراج و ارائهٔ اصل و اصولی پایه ای و مشترک و با چنگ زدن و التزام به یک بنیان اتحاد و

نجات ، بنیانگذاران بردگی ابدی و طراحان نزاع دائمی را ناکام گذارند و این اصل پایه را بعنوان هویت مشترک به رسمیت بشناسند ، و این اصل الاصول مشترک در سرزمینهای اسلامی از جمله در سرزمین ایران ، بدون شبهه و تردید ، اسلام و اسلامیت اجتهادی است . زیرا در کشورهای مذکور به غیر از اسلام و اسلامیت و اخوت اسلامی که عقیده و فرهنگ و تاریخ و ادب و همه چیز مردمان آنست پایه مشترک دیگری وجود ندارد .

راه و چاره دوم ، تجدید ساخت کشورهای تحمیل شده و استعماری است ، به شیوه آزادانه و صلح جویانه و بدون دخالت استعمار و امپریالیسم و نهاد های قلبی اش ، و نتیجه آن استقلال ارضی جوامع مختلف قومی و مذهبی و فرهنگی و ایجاد کشورهای بدست مردمان آن سرزمینهاست ، در محدوده ای که ساکنین آن حد اکثر اصول مشترک را دارا هستند . و بدین شیوه ، هم اختلافات مرزی برطرف شده و هم جنگهای قومی و مذهبی پایان پذیرفته و هم سلطه گری و غارت گری و خطر آفرینی استعمار و امپریالیسم و استبداد دست نشانده به انتها رسیده است .

البته راه و چاره دوم به دلیل درهم تنیده شدن و درهم ریخته شدن اجباری و طولانی و وسیع جوامع قومی و مذهبی و فرهنگی ، مشکلات زیادی پیش رو دارد و نتایج آن نیز که واحدهای کوچک سیاسی و اقتصادی است شاید به نفع کسی نباشد ، به ویژه اینکه ، استعمار و امپریالیسم و استبداد دست نشانده ساکت و تماشاچی نخواهند بود و بهانه های مناسبی برای فتنه گری پیدا خواهند کرد ، گرچه در بعضی کشورها که مردمانش اصل و پایه مشترکی ندارند ، و بلکه به اندازه عمر کشور تحمیلی دارای خصومت و دشمنی هستند ، مثل کشمیر ، چینستان و تنها راه و چاره ، استقلال ارضی و تجدید ساخت کشور است .

در غیر این صورت و در غیاب این دو راه و چاره ، وضع موجود که استبدادی و تحت سلطگی و غارت شدگی و ناامنی و آوارگی است ادامه خواهد داشت ، و هر گاه هم که لازم شد استعمار و امپریالیسم این زخمهای چرکین و خطرناک را شعله ور خواهند کرد ، و در نتیجه مردمان این کشورها هرگز روی آزادی و استقلال و پیشرفت و امنیت و ثبات و را نخواهند دید و برای همیشه در محرومیت و بردگی و غارت شدگی خواهند زیست ، و هرگاه دیده شد که این جوامع چیزی بدست آورده اند ، دشمنان آزادی و آسایش بشریت ، جنگی برافروخته و هر آنچه حاصل و محصول است در آتش و دود سلاحهای استعمار و امپریالیسم خواهد سوخت .

۲ - نا آگاهی و بیخبری جوامع استبداد زده

چیزی که بشر میتواند بدان بنازد و فخر و شرافت او بحساب آید آگاهی و خبرداری است ، و به اطمینان میتوان گفت که فرق اساسی حیوانات و انسان همین آگاهی و خبرداری و لیاقت رشد و تکامل است ، و باز به اطمینان میتوان گفت که زیربنای مشکلات بشری همین نا آگاهی و بی خبری است ، و یکی از ریشه ها و عوامل سلطه و سیطره استبداد (از هر نوع و قسمش) که همیشه ام المشاکل بشریت بوده است ناشی از نا آگاهی و بیخبری انسانها است .

نا آگاهی و بیخبری که یکی از ریشه هایش بی توجهی و ابتذال است ، زمینه های سلطه و سواری را فراهم میسازد و سلطه گر و تحت سلطه ایجاد میکند ، و در سایه روابط سلطه ، تربیت و عرف خاصی بوجود میآید مبنی بر روابط ارباب - رعیتی ، وضعی که آگاهیهای بعدی کاربرد آگاهیهای قبل از روابط و عرف سلطه را ندارند ، و در آن هنگام ، زوال استبداد و سلطه ریشه دار شده اش که حالا فرهنگ و عرف شده است مشکلتر میگردد ، و در این وضعیت ، علاوه بر استمرار و افزایش

ناآگاهی و بیخبری (چون استبداد آن را تشدید و بلکه دروغ و حقه بازی را برای انحراف بشریت به عنوان آگاهی و دانایی به خورد مردم میدهد) مشکلهٔ مجبوری و نیازمندی هم به میدان میآید ، و این بار ، عدم تحمل و عدم تقبل استبداد ، فداکاریها و فداکردنها میخواهد ، بالاخره مرض چرکین شده است .

مثلاً با نگاهی به تاریخ فکری و علمی مسلمین آشکارا در مییابیم که قرنهایست که مسلمین را کد و بدون رشد در خور هستند ، و منابع فکری و علمی کنونی مسلمین در قرنهای گذشته قرار دارند ، و آنچه در این قرون و در سایهٔ سلطهٔ استبداد و استعمار و امپریالیسم گفته و نوشته شده ، یا تعریف و تمجید و مطلق کردن گذشتگان و انتساب خرافه ها ، به آنهاست ویا فحاشی و ناسزاگویی به کل فرهنگ و تمدن اسلامی بنا به تقلید از دشمنان پایه ای مسلمین است .

استبداد خیانت پیشه که نمایندهٔ استعمار و امپریالیسم است اجازه نمیدهد که کاری جدی صورت گیرد ، همیشه به نزاع و دشمنی دامن میزند ، و آخرین امید پناه استبداد ، زور و زورمداری و سرکوبگری است که به کمک مادرش یعنی استعمار و امپریالیسم آن را اعمال کند .

یا مثلاً در جهان استبداد زده ، و خصوصاً در کشورهای اسلامی ، استعمار و امپریالیسم و استبداد دست نشانده ، دست در دست هم نهاده و کوشش و جریان عظیمی راه انداخته اند تا توده های این جوامع را منزوی و غیر سیاسی کنند ، و بدین وسیله مردم را از میدان سیاست و اجتماع بر کنار سازند . این روش مکارانه و به قصد سلطه گری و غارتگری ، در هر مکان و منطقه ای به شیوهٔ خاصی دنبال میشود ، و در میان مسلمین از غیر سیاسی جلوه دادن دین اسلام استفاده میشود ، چون میدانند که مسلمین وابسته به دینشان هستند و دست از اسلام بر نخواهند داشت پس راه بر کناری توده های مردم از صحنهٔ سیاست و اجتماع و تحقق جریان انزوا سازی ، غیر سیاسی سازی دین اسلام است که در آن وقت ، مسلمین هم منزوی خواهند شد ، و شعار اسلام از سیاست جداست و مسلمان خوب کسی است که کاری به سیاست نداشته باشد ، و سیاست دروغ و دروغ پردازی است !! ، نمونهٔ این شیادی و دغلکاری است .

حالا شما تصور کنید در چنین اوضاع و احوالی نا آگاهی و بیخبری چقدر خطرناک است ، و متأسفانه این طرحها و برنامه های استعماری و امپریالیستی و استبدادی در حالی به اجراء درآمدند که مسلمین نه از دینشان چیزی میدانستند تا بر اساس آن موضع خود را مشخص کنند و نه از سیاست و کار سیاسی خبر داشتند که بدانند آیا واقعاً سیاست و کار سیاسی حقه بازی و دروغ پردازی است یا سیاست های استعماری و امپریالیستی و استبدادی حقه بازانه و دروغ پردازانه است . آری مسلمانان در عمق بیخبری و نا آگاهی بسر میبردند ، و شاید قبلاً کلمهٔ سیاست را نشنیده و اولین بار از دشمنان خود شنیده اند و آنها هم به معنای دروغ و حقه بازی !! در حالیکه کافی بود بدانند که تمام پیامبران خدا رهبران سیاسی بوده و کارشان سیاست بوده است ، زیرا سیاست فن هدایت فرد و اجتماع و آموزش فرد و اجتماع و ادارهٔ فرد و اجتماع است . البته بسیاری از مسلمانانی که هنوز کلمهٔ توحید را هم نشنیده اند !! ، و وضعی که در جهان استبداد زده و در سرزمینهای اسلامی مشاهده میکنیم حاصل این نا آگاهی و بیخبری است تا جایی که حتی کشورهایشان هم ساختهٔ دست دشمنانشان است ، و اصلاً درک و فهمی که از دینشان هم دارند از دشمنان خود و از دشمنان دین خود اخذ کرده اند .

۳ - ناتوانی نفسی و فقر مادی جوامع استبداد زده

قرآن میگوید الله وضع و سرنوشت قومی را تغییر نمیدهد مگر آنکه آن قوم خودشان به این مهم قیام کنند ، و این اصل دال بر این واقعیت است که :

اولاً رذالت نفسی منشاء فساد و فاسد شدن است ، و استبداد و بردگی ، فقر و نداری ، بیکارگی و عدم فعالیت ، پراکندگی و آوارگی ، بی نظمی و بی انضباطی ، زیستی غیر بهداشتی ، انحطاط اخلاقی و و در نتیجه مردگی و عدم موجودیت اصیل و فعال ، ناشی از همین جا است ، که این اوج فساد و فاسد شدن است ، و قرآن که میگوید به پیام خدا و رسول لبیک و جواب گویند تا « زنده » شوید ، اشاره به همین واقعیت است .

ثانیاً به هیچ وجه نباید از دشمنان و بیگانگان انتظار و توقع حل مشکلات را کرد ، و وجود توقع و انتظار از دشمن و بیگانه چیز عجیبی است ، چرا که ما نمیتوانیم تصور کنیم کسی یا طرفی دشمن و بیگانه از ماست ولی میتواند مشکلات ما را حل و فصل کند : اگر دشمن و بیگانه مشکلات ما را حل کند چرا دشمن و بیگانه است ، و اگر دشمن و بیگانه است چگونه مشکلات ما را حل میکند ، و اگر دشمن و بیگانه خوبی داشته باشیم ، حتماً ما بد و فاسد هستیم . اگر کسی بگوید میشود بین دو دشمن و بیگانه همکاری متقابل برای حل مشکلات وجود داشته باشد و هر طرفی هم فقط در فکر خود و حل مشکلات خود باشد ، میگوییم این را نمی گویند توقع و انتظار از دشمن و بیگانه ، چرا که خودت در میدان هستی و توان میدان داری هم داری و هشیارانه هم عمل میکنی و اگر هم احساس کردی که این کار مشکلات را حل نمیکند و بلکه بر مشکلات هم میافزاید ، میتوانی عقب نشینی کنی و دست از این همکاری برداری . متأسفانه توقع و انتظار از دشمنان و بیگانگان که ناشی از رذالت نفسی است و گاهها نیز ناشی از نادانی و بیخبری و بعضاً هم از نفاق ناشی میشود در میان بشریت رواج داشته و اکنون هم رواج دارد و تاریشه ها و عوامل آن وجود داشته باشند از بین نخواهد رفت ، و در این عصر شاید رواج بیشتری هم پیدا کرده است ، و افزایش و گسترش سلطه مستبدین (تمامیت خواهی) ناشی از همین واقعیت تأسف بار است .

این مرض تباہ کننده و سلطه آفرین ، برخلاف نصوص قرآنی ، در میان مسلمین هم رواج داشته و دارد ، و در این اواخر و خصوصاً در میان احزاب و سازمانها و شخصیت‌های استعماری و امپریالیستی کار به افتضاح کشیده شده و حتی وابستگی به دشمنان پایه‌ای و اساسی مسلمین تقریباً مسئله رایجی شده است ، و در میان کسانی که الحق نه منشاء داخلی دارند و نه نزد مردم ارزش و بهایی دارند .

در میان ارتجاع سنتی هم که ماهیت و محتوای خود را پوک و بی مایه میبینند ، همچنین در بین تحصیل کرده های فرنگ رفته ، این توقع و انتظار بیشتر مشاهده میشود . توقع و انتظار از دشمنان و بیگانگان نتیجه خود را داده است و آنها هم تحت سلطگی ، غارت شدگی ، تعمیق رذالت ، فقر و نداری ، پراکندگی و آوارگی ، و اختلال و فروپاشی عام میباشد .

ناتوانی نفسی (خود را و تعلقات خود را و مجتمع خود را کم و ناتوان دیدن) سه پیامد و نتیجه دارد :

۱ - راه و چاره ای جستجو نمیشود و « خود » کمتر از آن دیده میشود که راه و چاره ارائه دهد و یا در پی راه و چاره مشکلات برآید .

۲ - مشکلات و مصائب موجود حل و فصل نمیشوند و بلکه متراکم و گسترده و ریشه دار میگردند

و در نهایت تحمل ناشدنی و متلاشی کننده فرد و اجتماع میشوند .

۳ - هنگامیکه مشکلات و مصائب تحمل ناشدنی گشتند و فرد و اجتماع را در آستانه تلاشی و پراکندگی قرار دادند ، با توجه به اینکه از خود غافل بوده و روی خود فکر نشده و کاری روی خود صورت نگرفته و امیدی هم به خود و جامعه خود وجود ندارد ، دست طلب و نیاز بسوی دشمن و بیگانه دراز میشود !! و حل مشکلات و مصائب خود و اجتماع خود از سلطه گران و غارتگران ماده پرست طلب میشود!! ، زهی بیچارگی! ، و در آخر نیز مشاهده میشود که فریاد رس! همه چیز را یا ر بوده یا داغون کرده و مشاگل و مصائب را طاققت فرسا نموده است . در اینجاست که ممکن است قیام خشن و خونینی صورت گیرد و آنکه و آنچه مسئول و مقصر است نیست و نابود گردد ، ولی هنگامیکه قیام به نتیجه رسید معلوم میشود که نه نیروی انسانی مناسبی برای اداره وضع جدید وجود دارد ، نه چیزی مانده که بدان تکیه شود ، کشور مقروض است ، جنگ داخلی است ، همه چیز مخروبه است و و باز نتیجه همان : مصیبت آفرینان ، حلال مشکلات ظاهر میشوند !! ، و نظام استبدادی خمینی نمونه گویای این وضعیت است ، که حالا به کمک استعمار و امپریالیسم جهت ممکن شدن استمرار نظام استبدادی دارد اصلاح (بازسازی) میشود، یعنی تا حال که استبدادی یاغی بوده !! میخواهد به استبدادی مهار شده مبدل گردد !! .

و قتیکه خود و جامعه خودی به دلیل ناتوانی نفسی و رذالت کاری انجام نمیدهند و میدان را رها میکنند ، فرصت طلبان سلطه گر و غارت کننده ، کارها را و میدانهای سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی و خبری و را به تصرف خود در میآورند ، و بدین وسیله به سلطه گری و غارتگری میپردازند ، و عکس العملهای بعدی هم با سرکوبهای بیرحمانه مواجه میشوند ، و سرکوبگری ، شیوه حفظ سلطه و انحصار امکانات عمومی میگردد ، و این کار ، فقر و ناتوانی مادی را در پی میآورد ، و فقر و ناتوانی مادی مردم هم به نوبه خود ، رذالت و ناتوانی نفسی مجتمع را افزایش و گسترش میدهد . و بعد استبداد سلطه دار و انحصارگر و غره شده ، در مقابل توده های رذل و فقیر قرار دارد ، و از طرف دیگر ، استبداد هزاران جنایت و خیانت مرتکب شده و به این سادگی قدرت و انحصارات خود را رها نخواهد کرد ، و همچنین به دلیل وحشت از تراکم جنایتها و خیانتها و اسیر شدن در دست اربابان خود ، تن به آستی ملی نخواهد داد .

۴ - دخالت مستمر استعمار و امپریالیسم در کشورهای استبداد زده

سازمان موحدین آزادیخواه ایران عقیده راسخ دارد به اینکه : استعمار و امپریالیسم ، مادر استبداد و نظامهای استبدادی در جهان امروز هستند ، و عقیده راسخ دارد به اینکه : استعمار و امپریالیسم ، تا آنجا که در توان دارند ، اجازه نخواهند داد که در هیچ کشوری ، آزادی و مردمسالاری و کثرت گرایی استقرار یابد ، زیرا همانگونه که در مقدمه مرامنامه و اساسنامه سازمان موحدین آزادیخواه ایران (سماء) هم آمده است ، آزادی و مردمسالاری و کثرت گرایی در تضاد اساسی با پایه های سیاست استعماری و امپریالیستی و بویژه در کشورهای اسلامی میباشد ، و به هر وسیله ای و با وحشیانه ترین شیوه ها هم که شده جلو آزادی و مردمسالاری و کثرت گرایی را خواهد گرفت ، و الآن نیز در ایران و در سراسر جهان اسلام و در بقیه جهان بدنبال بازسازی و چهره سازی از استبداد و نظامهای استبدادی است ، تا بلکه در ساخت نوین و در چهره بازسازی شده ، ادامه و استمرار استبداد ممکن و میسر گردد ، چیزی که با ساخت و چهره

فعلی و با این بارهای سنگین جنایت و خیانت و توحش ، بقاء و دوامش ممکن نمیباشد . (درمقاله امپریالیسم در راه مهارسازی این مطلب با تفصیلات بیشتری آمده است) .

استعمار و امپریالیسم از دخالت مستمر خود نتیجه گرفته اند ، و حاصل این دخالت مستمر ، ویرانی جهان، سرکوب جهانیان ، آواره سازی جوامع بشری ، غارت ثروت و سرمایه های جهانی ، و تراکم و تکاثر همه چیز در سرزمینهای استعماری و امپریالیستی است .

با نگاهی به درآمد سالانه استعمار و امپریالیسم که از راه فروش سلاحها و جنگ افزارهای گوناگون ، و از راه فروش لوازم و وسایل شکنجه ، و از راه آواره کردن جوامع بیچاره کشورهای و استخدام آنها به عنوان نیروی کار شکار شده ، و از راه جذب نیروهای انسانی کارآمد جهانی و بکارگیری آنها در نظام اقتصادی استعماری و امپریالیستی ، و از راه فروش کالاهای تولید شده استعماری و امپریالیستی به سرزمینهای ویران شده (که زمینه تولید و سرمایه گذاری در آنجا را از بین برده اند) ، و از راه تاراج منابع زیرزمینی و روی زمینی آن سرزمینها (به کمک نظامهای استبدادی) کسب میکنند ، و همچنین غارت و استثمار بشریت از راهها و طرق بیشماری که امکان ذکر همه آنها در اینجا وجود ندارد ، و بالاخره توجیه و تفسیر همه این جنایات و ویرانگریها و غارتگریها از طریق امپریالیسم خبری (منابع خبری دیگر زمینه وجود ندارند) ، بیشتر پی میبریم که آیا استعمار و امپریالیسم اجازه انحلال نظامهای استبدادی و استقرار آزادی و مردمسالاری و کثرت گرایی را در کشورهای تحت سلطه و غارت شده و در حال غارت را خواهند داد یا نه؟!؟

در اینجا یادی از مأموریت هایزر بیفایده نخواهد بود که جهت حفظ استبداد پهلوی و فرماندهی سرکوب قیام عمومی توده های مردم ایران به تهران رفته بود ، این مأموریت هنگامی بود که از طرفی شاه مستبد و خائن فرار کرده بود و سقوط استبداد و فرار افسران درجه یک شاهنشاهی در صدر مسائل روز بود و از طرف دیگر هایزر (نماینده نظامی ناتو و کاخ سفید) در ستاد ارتش پهلوی در تهران برای بقای نظام مطلقه شاهنشاهی نقشه میکشید و از دوستانش!! حمایت میکرد . اما چیزی که بیش از همه مأموریتش جلب توجه میکرد ، بحدی که حتی افسران عالی رتبه (غرق در خیانت) شاهنشاهی هم از آن متعجب شده بودند ، طرح هایزر برای فروش اسلحه جدید!! به ایران و خواست یک قرار داد!! تازه خرید سلاح به کشور شاهنشاهی!! ایران بود) .

به تأکید ، استعمار و امپریالیسم از هر طریق ممکن و به هر روشی که ممکن گردد ، در حفاظت و پشتیبانی از استبداد و وضع موجود کوشا خواهند بود ، و در ممانعت از حاکمیت مردم و نیروهای مردمی و انتخابات آزاد هم دریغ نخواهند کرد ، و مدافعین حقوق بشر!! دنیا را به جنگل بزرگ سلطه گری و غارتگری مبدل کرده اند و در توسعه و گسترش این جنگل شتابانند .

۵ - سلاح و تجهیزات مدرن (مُخَرَّب) در کشورهای استبداد زده

سلاحها و تجهیزات مدرن که سازنده و منشاء آنها دولتهای استعمارگر و امپریالیست هستند و سلطه گران به بهای غارت و برای بقای استبداد آنها را در اختیار عمال خیانت پیشه و جنایت پیشه خود قرار داده اند ، یکی از ریشه ها و عوامل استمرار نظامهای استبدادی میباشد .

این سلاحها و تجهیزات که بر اساس حقوق بشر!! ساخته شده اند بسیار مخرب و خطرناک هستند ، بطوری که حتی صدای یک هواپیمای جنگی یا یک توپ معمولی و یا حتی یک سلاح دستی ، انسانها را به وحشت میاندازد ، بگذریم از سلاحهای خطرناکتر مثل بمبهای هسته ای یا سلاحهای شیمیایی که البته آنها را برای شهرها و مجتمع های مدنی!! ساخته اند، یا سلاحهای

دیگر مثل مینه‌های ضد نفری که هم اکنون دهها میلیون از آنها در سرزمینهای تحت سلطه و غارت شده چیده شده و در انتظار دست و پای مردمان بیچاره در کمین نشسته اند!!، که هر عضو و پای پریده ای سند جنایت استعمار و امپریالیسم و استبداد است، و یا وسائل شکنجه مدرن!! که یکی از واردات نظامهای استبدادی برای سرکوب و تعذیب مدرن!! است و از بس مترقی است که اثر شکنجه را از نگاه مدافعین حقوق بشر مخفی نگه میدارد، همان مدافعینی که آنها را صادر!! کرده اند.

سلاحها و تجهیزات مدرن که بسیار خطرناک و کشتار کننده اند دارای چند مشخصه ویژه هستند و در سایه این مشخصات ویژه استعمار و امپریالیسم و استبداد توانسته اند بر جوامع و مردمانی که این سلاحها و تجهیزات را در اختیار ندارند مسلط شوند:

مشخصه اول اینست که نیروی انسانی کم و قلیلی لازم دارند، و گروهی اندک و مجهز به سلاح و تجهیزات مخرب، توانایی نابودی هزاران نفر را پیدا میکند، عکس گذشته که کثرت و قلت در جنگها نقش اساسی بازی میکرد، و این ویژگی، از ابتکارات سلطه گران و غارتگران مدرن برای وادار کردن توده ها به تسلیم میباشد، و نقشی هم که باید، بازی کرده اند.

مشخصه دوم سلاحها و تجهیزات مدرن اینست که از دور پرتاب و مورد استفاده قرار میگیرند و نیازی به مقابله مستقیم و یا وارد شدن به صحنه پیدا نمیکنند، و فرد مجهز به آنها چندان نیازی به شجاعت و روحیه قوی و یا قدرت جسمی ندارد (در جنگهای استعماری و امپریالیستی و استبدادی میبینیم که اول بمباران هوایی و زمینی صورت میگیرد، بعد که بمباران، طرف را فلج کرد ممکن است حمله نیروهای انسانی شروع شود).

مشخصه سوم این سلاحها و تجهیزات، علاوه بر خصلت کشتار کنندگی وسیع نفوس، در رابطه با نابودی و انهدام بناها و محصولات و ثروتهای طبیعی بسیار مخرب هستند و از قدرت تخریبی زیادی در رابطه با پایه های اقتصادی و مدنی یک مجتمع برخوردارند، مثل ویرانسازی شهرها و انهدام خانه های مسکونی، از بین بردن تأسیسات صنعتی، تخریب شبکه های برق و آب رسانی، مختل کردن خطوط ارتباطی مثل شبکه حمل و نقل، جاده ها، خطوط تلفنی و ...

وبالآخره سازماندهی نیروهای استعمارگر و امپریالیستی و استبدادی از یک طرف وعدم سازماندهی نیروهای مردمی از طرف دیگر، کاربرد سلاحها و تجهیزات مدرن!! را مؤثرتر و توده های مردم را ضربه پذیر تر نموده است.

۶- ثروتهای طبیعی کشورهای استبداد زده و دیون غربی

نظامهای استبدادی امروزه با حکومتهای استبدادی گذشته دو تفاوت اساسی دارند: تفاوت اول اینست که حکومتهای استبدادی در گذشته وابسته به مردم و تاراج و غارت آنها بودند، که این وابستگی، اولاً ثروت و سرمایه وسیع ایجاد نمیکرد، چون مردم اکثراً بسیار فقیر بودند، و آنچه که بدست میآمد بیشتر صرف عیش و نوش پادشاهان و امرا میگشت. ثانیاً در گذشته به تناسب فشار روی مردم و تاراج و غارت آنها، امکان قیام مردم بیشتر میشد، و در نتیجه استبداد فراگیر و تمامیت خواه بوجود نمیآمد، و حتی بسیاری از نقاط مملکت از حضور استبداد مرکزی خالی میماند، و بنابر این حکومت استبدادی نمیتوانست همه آزادیها را سرکوب و همه انتخابها را ممنوع گرداند.

اما نظامهای استبدادی امروزه که اکثراً منابع طبیعی و ثروتهای خدادادی در اختیار دارند و به

کمک استعمار و امپریالیسم آنها را به تصرف خود در آورده اند ، این منابع و ثروتها را به بهای حمایت و تأمین نظام استبدادی ، در اختیار استعمار و امپریالیسم قرار میدهند ، و بدین شیوه ، استبداد مدرن توان و امکانات و سلاحهای خود را از اربابان مدرن !! دریافت میکند ، و اگر اینها کفاف نکرد ، بنا به دعوت استبداد خائن ، استعمار و امپریالیسم مستقیماً به صحنه میآیند . همچنین نظامهای استبدادی امروزه ، در سایه منابع و ثروتهای طبیعی که در اختیار استعمار و امپریالیسم میگذارند (منابع و ثروتهایی که در اختیار مردم قرار میگیرند بار و بلا میشوند و خریداری نخواهند داشت و بوسیله سازمان ملل متحد !! تحریم میشوند) کمتر نیازمند مردم هستند !! ، و از اندک ثروتها و سرمایه های بازگشته ، علاوه بر تأمین عمال و کارمندان و کارگزاران استبداد ، مقداری هم جهت فریب توده ها ، همراه با تبلیغات و هیاهو ، صرف چیزهایی میشود که برای نظام استبدادی ضروری هستند ، و اگر این چیزها به حال خود رها شوند امکان شورش و قیام توده ها بوجود میآید ، مثل نبود آب در شهر و منطقه ای ، یا تعطیل شدن مدارس که تا حال بوده اند ، اخراج گسترده کارکنان دولتی و ...

تفاوت اساسی دیگری که بین نظامهای استبدادی امروزه با حکومتهای استبدادی گذشته وجود دارد اینست که حکومتهای استبدادی در گذشته اکثراً مستقل از خارج بودند و به توان سرکوبگری و غارتگری و چپاولگری خود متکی و پشت گرم بودند ، و هنگامیکه از عهده این کارها بر نمیآمدند حکومت استبدادیشان متلاشی وسایط میگشت و دیگران جای آنها را میگرفتند . اما نظامهای استبدادی امروزه به حمایت و پشتیبانی همه جانبه استعمار و امپریالیسم متکی و پشت گرم هستند ، و هر آنچه که دارند اعم از سلاح و تجهیزات ، برنامه ریزی و سازماندهی ، آموزشهای نظامی و تسلیحاتی ، پول و سرمایه ، نظام آموزشی ، نیروهای مسلح و نحوه شکل گیری آنها اعم از سربازگیری اجباری ، نحوه ساخت مراکز نظامی ، رتبه ها و شکل رتبه ها و عنوانهای نظامیان ، شکل و رنگ لباس نظامیان و کلاه و کفش آنها ، رنگ و شکل کلیه سلاحهای وارد شده ، وسایل و روش شکنجه ، چگونگی مقابله با مردم و ... از طرف استعمار و امپریالیسم است و اکنون تمام نظامهای استبدادی در جهان اعم از دارای منابع و ثروتهای طبیعی یا بی بهره از آنها ، تا گردنشان غرق در قروض و دیون غربی هستند ، و کمتر نظام استبدادی وجود دارد که دهها میلیارد دلار بدهکار استعمار و امپریالیسم نباشد !! ، و اصلاً بوجه اش قرضی !! نباشد .

نکته جالب توجه اینست که استعمار و امپریالیسم تا میتوانند همه چیز را با خود میبرند ، اعم از انسانی و مادی ، و هنگامیکه دیدند که دیگر چیزی برای به غارت بردن وجود ندارد و از طرف دیگر حفظ نظام استبدادی از ضروریات استعمار و امپریالیسم است ، آنگاه به قرض دادن !! همراه با سود !! متوسل میشوند ، و هنگامیکه کشوری به این وسعت مقروض گردید ، عملاً برده استعمار و امپریالیسم میشود ، و چنین کشوری دیگر بسیار به زحمت از زیر بار قروض استعماری و امپریالیستی و به تبع آن از زیر بار بردگی خارج میشود . و بدین شیوه ، منابع و ثروتهای طبیعی و دیون و قرضهای همراه با سودهای سربارشان ، ریشه و عاملی از استمرار نظامهای استبدادی در کشورهای تحت سلطه و غارت شده و در حال غارت را تشکیل میدهند ، و در این کشورها تا استعمار و امپریالیسم امر نکنند !! آزادی و مردمسالاری و کثرت گرایی !! در کشور بیچاره مستقر !! نمیشود .

۷- نوع و روش مخالفین در کشورهای استبداد زده

منشاء و عامل دیگر در استمرار استبداد سیاسی داخلی، نوع مخالفین نظام استبدادی و روش آنها در برخورد با نظام استبدادی است. بسیار بوده و هستند مخالفینی که فقط به درد نظام استبدادی حاکم میخورند، و استبداد حاکم، آنها را سند مشروعیت خود قرار میدهد و آنها نیز بوسیله افکار و عملکرد غیر مسئولانه خود، سند مشروعیت برای نظام استبدادی صادر میکنند، و حتی فلسفه وجودی بعضی جریانات سیاسی و فرهنگی (اعم از سنتی و غربی) که آشکارا ساخته استعمار و امپریالیسم بوده و هستند، مشروعیت بخشیدن به نظام استبدادی و تداوم حکومت استبدادی است، چیزی که در عرف سیاستهای استعماری و امپریالیستی مرسوم و از حيله های شناخته شده آنهاست.

استعمار و امپریالیسم از طرفی ساخته های خود را به عنوان مخالفین نظام استبدادی حاکم معرفی و تبلیغ میکند و از طرف دیگر آنها را وادار به کارها و بیان عقاید و جهت گیریهای عجیب و غریب و ضد مردمی مینماید، و بدین شیوه «مخالفین رسوا» برای نظام استبدادی علم میکنند و به استبداد سیاسی حاکم اعتبار میبخشند. و اصلاً استعمار و امپریالیسم، عمداً و آگاهانه، ساخته ها و دست نشانده های خود را، اعم از حاکم و محکوم، رسوا و بی آبرو میسازند، و استعمار و امپریالیسم از این کار دو هدف عمده دارند، یکی جانشین سازی استبداد محکوم به جای استبداد حاکم، هنگامیکه استبداد حاکم اعتبار خود را کاملاً از دست میدهد و امکان ادامه نظام استبدادی با اسم و رسم موجود وجود ندارد و قیام مردم قریب الوقوع میگردد، و دیگری نگرانی از سازش ساخته ها و دست نشانده ها با مردم و امکان از دست دادن آنهاست. مخالفینی که خواه ناخواه، مستقیم و غیر مستقیم، آشکارا یا پنهانی در خدمت نظام استبدادی حاکم قرار دارند، تنها به ساخته ها و دست نشانده های استعمار و امپریالیسم محدود نمیشوند بلکه جریانات نفوذی و وابسته به نظام استبدادی، جریانات ارتجاعی و متعصبی که از زمان و مکان و جهان چیزی نمی فهمند و صرفاً به خرافه ها و اهداف از دور خارج شده خود میاندیشند، جریانات جوان و بی تجربه ای که تحت تأثیر وحشیگریها و تبعیضات نظام استبدادی، بدون زمینه سازبهای مناسب حرکت میکنند، و دیگر جریانات سیاسی و اجتماعی و فرهنگی که مایه تداوم و بقای نظام استبدادی میشوند، در خدمت استبداد سیاسی حاکم قرار دارند و در خط استعمار و امپریالیسم هستند و اسناد مشروعیت استبداد حاکم قلمداد میشوند، و افکار و اقدامات و موضعگیریهایشان، به دلیل عدم استقلال و عدم مردمی بودن و عدم کارایی و ...، منتهی به تأخیر آزادی و مردمسالاری و کثرت گرایی میشود.

روش نامتناسب مخالفین هم، اعم از صادق یا کذاب، مردمی یا ضد مردمی، مستقل یا وابسته، در استقرار نظام استبدادی نقش مهمی ایفا کرده است. بسیاری از مخالفین استبداد سیاسی حاکم روشی را در مبارزه در پیش میگیرند که به تنهایی و یا حتی با تکیه بر مردم (به دلیل عدم آمادگی توده ای یا به دلیل ماهیت ضد مردمی مخالف) از عهده آن بر نمیآیند، و در میدان مبارزه، یا متلاشی و پراکنده میشوند و یا (خواه ناخواه) به دام استعمار و امپریالیسم می افتند. (استعمار و امپریالیسم جهت مهار استبداد حاکم در کشورهای تحت سلطه و غارت شده، به فکر مخالفین نظام استبدادی هم هست و آنها را، بنابر موقعیت، قوی یا ضعیف نگه میدارد). و باید دانست که طرح و خواست نظامهای استبدادی اینست که مخالفین را به راهی سوق دهند

که از عهده آن بر نمیآیند ، بویژه به راهی که مبنی بر مبارزه مسلحانه‌ای باشد که با تکیه بر خود و جامعه خود نتوان نظام استبدادی را ساقط و یا وادار به صلح کرد ، و اگر در این راه نیز به استعمار و امپریالیسم متوسل شدند چه بهتر !! ، مشروعیت مردمی را از دست میدهند ، رسوا میشوند ، و متلاشی میگردند ، و اینهم خواست اساسی استعمار و امپریالیسم و استبداد خیانت پیشه است . و خلاصه استعمار و امپریالیسم میخواهند در یک کشور همه فاسد و خائن باشند ، تا اینکه مردم یا سر خورده و منفعل شوند و یا از میان فاسدها و خائنین یکی را برگزینند .

راه بر قراری آزادی و مردمسالاری و کثرت گرایی

بر کناری و یا سرنگونی یک نظام استبدادی خیلی آسانتر از بر کناری یا سرنگونی نظام استبدادی است ، زیرا بنا بر تجربه ثابت شده است که هیچ یک از نظامهای استبدادی در کشورهای تحت سلطه و غارت شده ، بیشتر از چند دهه دوام نیاورده است ، و باید گفت که نظامهای استبدادی بی کس و تنها هستند ، نه مردم را دارند و نه استعمار و امپریالیسم را ، و آنچه استعمار و امپریالیسم از آن حمایت دائمی و همه جانبه میکنند جنس و ماهیت استبداد است نه یک نظام استبدادی و با یک اسم و رسم خاص ، و اصلاً استعمار و امپریالیسم ، بنا بر ماهیت ماکیاولی که دارند دوست و دشمن مشخصی ندارند ، الا دوستشان استبداد و غارتگری و دشمنشان آزادی و مردمسالاری است .

استعمار و امپریالیسم تا وقتی از یک نوع نظام استبدادی حمایت میکنند که قابل صرفه باشد و به درد آنها بخورد ، که مهار کشوری بوسیله آنست . استعمار و امپریالیسم سعی میکنند که :
اولاً یک نظام استبدادی که فرسوده شده باشد آن را « بازسازی » کنند (مثل باز سازی نظام استبدادی خمینی که حالا جریان دارد) ، ثانیاً اگر نظام استبدادی بازسازی نشد و احتمال سقوط آن حتمی گشت ، سعی میکنند جانشینی برایش پیدا کنند و یک نظام استبدادی جدید و با اسم و رسم تازه مستقر سازند . در غیر این صورت تلاش پی گیر بعمل میآورند تا استبداد حاکم خیلی دیر بر کنار یا سرنگون شود تا جایی که کشور مورد نظر ویرانه ای گردد و دولت در قروض و دیون استعماری و امپریالیستی غرق شود و جامعه هم به مرحله انفجاری برسد ، و بعد از این هم هر کاری میکنند تا بلکه بعد از قیام مردم و بر کناری یا سرنگونی نظام استبدادی ، مردم و دولت تازه به حکومت رسیده ، از عهده اداره کشور و امور سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فنی و قروض و دیون غربی و مداخلات دیگر استعماری و امپریالیستی و محاصره بین المللی !! و آشوبهای ساختگی و بر نیایند .

پس مشکله اساسی در بر کناری یا سرنگونی یک نظام استبدادی نیست ، بلکه مشکله اساسی در کنار زدن و یا ساقط کردن جنس و نوع استبداد است با هر اسم و رسمی که داشته باشد و جای گزینی و برقراری آزادی و مردمسالاری و کثرت گرایی با هر اسم و رسمی که مردم بدان رأی دهند و آن را پسند نمایند ، چیزی که استعمار و امپریالیسم ، تا بتوانند ، بدان تن در نخواهند داد و حتی المقدور از آن ممانعت و جلوگیری خواهند کرد . و اینست که آزادیخواهان و استقلال طلبان و راهروان مردمسالاری و کثرت گرایی ، باید قبل از اینکه خود را در برابر استبداد سیاسی داخلی حاکم ببینند و خود را برای مقابله با آن و برای بر کناری و سرنگونی آن آماده کنند ، باید در فکر استعمار و امپریالیسم باشند ، و غفلت از این نکته کلیدی ، یک خطای

پایه ای و اساسی بحساب می‌آید ، خطایی که تجربه شده و شناخته شده است ، و خطایی که برای صاحبانش جبران ناپذیر خواهد بود .
از دیدگاه سازمان موحدین آزادیخواه ایران ، راه استقرار آزادی و مردمسالاری و کثرت گرایی از سه عامل زیر میگذرد :

عامل اول رشد و تکامل نسبی عقل (اجتماعی و سیاسی شدن و تشخیص دوست و دشمن) و اخلاق (وجدان و ضمیر داشتن و به اصول و پایه های آن وفادار و ملتزم بودن) یک مجتمع و نیروهای فعال آنست ، عامل دوم وجود احزاب و سازمانها و جریانات خودی و مردمی و مردمسالار است ، و عامل سوم اتحاد و همبستگی با کشورها و جوامع همسو و عدم جنگ و درگیری با همسایگان است .

عامل اول ، نیازمند فعالیت گسترده و زمینه دار و مردم خواهانه و تحمل ضرورت‌های راه آزادی و زمان کافی است ، و عامل دوم از متن عامل اول بیرون می‌آید و از کوزه همان می تراود که در اوست ، و عامل سوم نیز نیازمند عدم مداخله در امور همسایگان و همسوها و ایجاد رابطه ای سالم و شفاف و بر پایه احترام متقابل با آنها و نفی روابط سلطه و عدم ناجی یکدیگر شدن است ، تا در صورت شیطنت استعمار و امپریالیسم ، همه چیز و برای همگان و همه اطراف ، روشن و مسلم باشد .

به امید روزی که شاهد زوال نظام استبدادی در کشورها و سرزمینهای استبداد زده و برقراری آزادی و مردمسالاری و کثرت گرایی در آن مکانهای مظلوم و تحت سلطه و غارت شده باشیم و به امید روزی که انسانها و جوامع مستضعف در آن سرزمینها ، بنابر اراده تحرک و خیزش خود خارج از چنگال خونین و طماع استعمار و امپریالیسم قرار گیرند .

الله اکبر الله اکبر سلام بر موحدین
مرگ بر استبداد بر قرار باد آزادی
بر کنار باد نظام استبدادی خمینی
بر قرار باد جمهوری متحده مردمی
شعله ور باد قیام پایانبخش توده ها
پیش بسوی آزادی و مردمسالاری
و کثرت گرایی

موسی عمران (علی تشارکی)
رهبر سازمان موحدین آزادیخواه ایران
۱۴۲۱ / ۵ / ۱۹ - ۱۳۷۹ / ۵ / ۳۰